

تحلیل انتقادی گفتمان قصیده‌ای از سنایی غزنوی

نجمه حسینی سروری*

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی شامل نظریه‌ها و روش‌هایی است برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای گوناگون اجتماعی. تحلیل‌گران انتقادی گفتمان بر آن‌اند که متن‌های ادبی، مثل سایر متن‌ها، در خدمت ارتباط‌اند، بنابراین، آن‌ها را نیز می‌توان با نگرش و روش انتقادی تحلیل نمود. در این پژوهش یکی از قصاید مشهور سنایی غزنوی، بر اساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین بررسی شده است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد سنایی، با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان‌های مسلط روزگار خود، در قالب زانری از پیش موجود، ساختار و نظم گفتمانی موجود و مسلط روزگار خود را بازتولید کرده است. بنابراین، قصیده سنایی، به منزله رخدادی ارتباطی، فقط بازتابی از کردار اجتماعی روزگار او نیست، بلکه، با بازتولید نظم گفتمانی، به حفظ وضع موجود کردار و نظم اجتماعی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، قصیده سنایی، کردار اجتماعی، کردار گفتمانی، متن.

۱. مقدمه

بررسی و تحلیل متن، بر اساس توجه به صورت یا معنا، اساس تفاوت رویکردهای تحلیل متن است. برخلاف روش‌هایی مثل نقد فرمالیستی و ساختارگرا، که توجه به صورت متن را مبنای پژوهش‌های خود قرار داده‌اند، رویکردهای پساساختارگرا در پی کشف معنای متن‌اند؛ این رویکردها عموماً به دو رویکرد تعلق دارند: ۱. نشانه‌شناختی؛ ۲. تحلیل گفتمان.

* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان hosseini.sarvari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

هدف نظریه‌های مختلف تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی چگونگی تولید معنا در متن است. با وجود این، نظریه گفتمان، که رشد آن «تحت تأثیر چرخش زبانی دهه ۱۹۷۰ و نظریه هرمنوتیک، نظریه انتقادی، و پساساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشته است» (مصلی نژاد، ۱۳۸۷: ۲)، به پیامدها و تأثیرات متفاوت این موضوع توجه بیش‌تری دارد. تحلیل گفتمان متن را از زمینه‌اش جدایی‌ناپذیر می‌داند و مطالعه روابط درون‌متنی را با بافت‌های موقعیتی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و تاریخی آن در پیوند می‌بیند. بنابراین، «ایدئولوژی، قدرت، سلسله‌مراتب، و جنسیت، به همراه متغیرهای اجتماعی، جمله‌گی، عناصر مرتبطی‌اند که در تفسیر یا توصیف متن در نظر گرفته می‌شوند» (وندایک، ۱۹۹۳: ۲۸۳). بر این اساس، به ارتباط میان گفتمان و قدرت، تنظیم عملکرد یا رفتار به وسیله گفتمان، و شکل‌دادن به هویت‌ها و ذهنیت‌ها به وسیله گفتمان تأکید می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۵).

«از نظر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، متن تعاملی ارتباطی بین مولدان و مصرف‌کنندگان آن در درون بافت‌های اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن‌هاست» (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۴-۱۵). بنابراین، استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی مستلزم تلقی ادبیات به منزله گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی متون ادبی است، و برای انجام‌دادن چنین تحقیقی، باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق‌شده توجه کرد. برخلاف هالیدی، که می‌گوید «ادبیات، به سبب وضعیت خاصی که دارد، هنری کلامی و، بنابراین، مستقل است و، برخلاف گونه‌های دیگر، هنر کلامی جهان را فراتر از متن تعریف می‌کند» (۱۹۸۵: ۱۳۹)، تحلیل گفتمان انتقادی میان ادبیات و دیگر متن‌ها تفاوتی قائل نیست و همه متن‌ها را در خدمت ارتباط می‌داند. بنابراین، در تحلیل متن ادبی استفاده از فرایندهای ایدئولوژیک مبتنی بر خوانش‌های متعدد بینامتنی را ضروری می‌داند. از این دیدگاه، لازمه تحلیل گفتمان متن جامعیت و نگرش وسیعی است که رشته‌های علمی دیگری مثل جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ و سیاست، و ادبیات را نیز دربر می‌گیرد (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۵۱-۱۵۲). این گونه تلقی از ادبیات، به منزله کلام، متن ادبی را میانجی روابط بین کاربران زبان، اعم از روابط گفتاری و روابط مبتنی بر آگاهی‌های ایدئولوژیکی، و نقش و وظایف اجتماعی آن‌ها (فاولر و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۲) و نیز فرآورده‌ای فرهنگی می‌داند که «می‌تواند در خصوص تأثیر متقابل گفتمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی‌ای که در زمان و مکان نوشته‌شدن متن دست‌اندرکار بوده‌اند چیزهایی به ما بگوید» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۵).

بنابراین، در این دیدگاه، «هدف از تحلیل متن جست‌وجو و یافتن مجموعه‌ای از عقاید و نظامی از ارزش‌هاست که در متن وجود دارد» (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۵).

نوشته حاضر بر اساس چنین رویکردی به ادبیات، به منزله کلام، یکی از قصاید سنایی غزنوی را بررسی و تحلیل می‌کند تا نظام ارزش‌ها و مجموعه عقاید منعکس شده در متن را نشان دهد.

۲. بیان مسئله

سنایی غزنوی یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی و از جمله گویندگانی است که در تغییر سبک شعر فارسی مؤثر بوده است. «ارزش کار سنایی در این است که باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز کرده است» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۸۰) و هرچند «نخستین سراینده شعر صوفیانه نیست، امتیاز و درخشندگی فوق‌العاده او از آن جهت است که تمام مقاصد صوفیان را در شعر فارسی وارد کرده» (محبوب، ۱۳۴۵: ۵۱۶؛ فروزانفر، ۱۳۸۷: ۵۴۸) و «توانسته تجارب عارفان و زاهدان قرن‌های دوم تا پنجم را وارد مجموعه‌ای از ساختارهای سنتی و تجربه‌شده شعر فارسی کند، اما ستون فقرات خلاقیت سنایی در قصیده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۲).

سنایی، در قصاید خویش، نماینده برجسته شعر اجتماعی نیز هست و در این گونه شعرها بی‌پروا ترین نمونه نقد اجتماعی را عرضه می‌کند (همان: ۱۰). آمیختگی مضامین حکیمانه و عارفانه و مضامین مبتنی بر مدح و هجا و نیز وعظ و انتقاد اجتماعی در دیوان سنایی باعث شده تا قدما افسانه‌هایی^۱ درباره تحولات روحی سنایی جعل کنند تا این تناقض‌ها و تضادهای مضمونی دیوان سنایی را به نوعی توجیه کنند و با ادوار مختلف زندگی او منطبق سازند. اما، واقع آن است که «گرایش به زهد و تصوف او را از این‌که بعضی اوقاتش همچنان مصروف مدح و هجای اهل عصر باشد باز نداشته است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۳۳۰).

دوران‌سازبودن سنایی، تنوع مضامین قصاید او، و نیز شهرت و قبول عام یافتن شعر او در دوران حیاتش ویژگی‌هایی است که شعر او را درخور بررسی و تحلیل می‌سازد. هدف نوشته حاضر بررسی یکی از قصاید سنایی بر اساس آموزه‌های تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است؛ قصیده‌ای با مطلع:

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار ای خداخوانان قال، الاعتذار الاعتذار

(سنایی، بی تا: ۱۸۲-۱۹۳)

که «یکی از نماینده‌های اصلی شعر سنایی و از نوادر قصایدی است که هم جنبه اجتماعی و سیاسی آن بسیار قوی است و هم به لحاظ آموزش‌های اخلاقی و میدان فکر بسیار متنوع است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). بدین ترتیب، بررسی این قصیده می‌تواند تصویری کلی از فضای فکری و اجتماعی شعر سنایی ترسیم کند و نتایج حاصل از این بررسی را می‌توان به همه قصاید سنایی، که در دیوان او با عنوان حکمت و موعظه مشخص شده‌اند، تعمیم داد.

۳. تحلیل گفتمان انتقادی

جنبش تحلیل گفتمان از رویکردهای مختلفی تشکیل شده است که شباهت‌ها و اختلاف‌هایی با هم دارند؛ اما همه رویکردها در این مورد اتفاق نظر دارند که «باید از توصیف زبانی فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان خلق و در زبان منعکس می‌شوند» (پنکیوک، ۱۳۷۸: ۱۲۵). از میان رویکردهای موجود در جنبش تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد فرکلاف مدرن‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ، و جامعه داراست (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

به نظر فرکلاف، گفتمان گونه مهمی از کردار اجتماعی است که دانش، هویت‌ها، روابط اجتماعی، و از جمله مناسبات قدرت را بازتولید می‌کند یا تغییر می‌دهد و هم‌زمان، دیگر کردارها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌دهند. رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن‌محور است. او از تحلیل متن استفاده می‌کند تا با نحوه عملکرد زبانی فرایندهای گفتمانی در متن‌های مورد بررسی‌اش آشنا شود، اما او تحلیل صرف متن را کافی نمی‌داند. به نظر فرکلاف، «تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است و در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۰). بنابراین، به دیدگاهی نیاز است تا بتواند تحلیل متن و تحلیل اجتماعی را با هم تلفیق کند.

به نظر فرکلاف، در هر تحلیلی دو بُعد گفتمان اهمیت ویژه‌ای دارد: ۱. رخداد ارتباطی، که نمونه‌ای از کاربرد زبان است؛ ۲. نظم گفتمان، که به معنای ترکیب‌بندی همه گونه‌های گفتمانی (متشکل از گفتمان‌ها و ژانرها) استفاده‌شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی است (همان، ۱۹۹۵: ۶۶). در یک نظم گفتمان کردارهای گفتمانی مشخصی وجود دارد که متن و گفت‌وگو را تولید و مصرف یا تفسیر می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

بر این اساس، از نظر فرکلاف، هر کاربرد زبانی رخدادی ارتباطی است و شامل سه بُعد: متن؛ کردار گفتمانی، که شامل تولید و مصرف متن است؛ کردار اجتماعی. بنابراین، تحلیل گفتمان، به روش انتقادی، از سه سطح تحلیل برخوردار است:

۱. توصیف (بررسی متن): در این سطح متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی توصیف و تحلیل می‌شود؛
۲. تفسیر (بررسی کردار گفتمانی): تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و عوامل بینامتنی؛
۳. تبیین (بررسی کردار اجتماعی): توضیح چرایی تولید یک متن خاص از میان امکانات مجاز موجود در یک زبان، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی و اجتماعی (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۹۱-۱۱۷).

۱.۳ سطح توصیف: متن

تحلیل زبان‌شناختی متن نشان می‌دهد چگونه متن‌ها، به گونه‌ای گزینشی، نظام‌های زبان‌شناختی را به کار می‌گیرند (همان، ۱۹۹۵: ۱۸۸). با تحلیل دقیق ویژگی‌های زبانی یک متن می‌توان نشان داد که گفتمان‌ها چگونه به طریق متنی فعال می‌شوند و به تفسیری خاص می‌رسند و آن را تقویت و تحکیم می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

تحلیل متن بر خصوصیات صوری، از قبیل کلمات، دستور زبان، و انسجام جمله، متمرکز می‌شود؛ خصوصیتی که باعث شکل‌گیری زبانی گفتمان‌ها و ژانرها می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۱). این مرحله از تحلیل تلاشی است برای جست‌وجو و یافتن ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، و بیانی موجود در متن، که، به نظر فرکلاف، باید میان آن‌ها تفاوت قائل شد؛ هرچند هر یک از ویژگی‌های صوری متن ممکن است هم‌زمان واجد دو یا سه ارزش باشند. ارزش تجربی بازتاب تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی

است؛ ارزش رابطه‌ای به روابط اجتماعی‌ای مربوط است که از طریق متن فعال می‌شوند؛ و ارزش بیانی متن با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد (همان، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۲). همه اجزای صوتی، واژگانی، و نحوی زبان، خواه ناخواه، به نوعی با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط‌اند، ولی بعضی از این ساختارها برجستگی بیش‌تری دارند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۹). در نوشته حاضر، از دو ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی برای تحلیل متن استفاده شده است که عبارت‌اند از: ۱. بررسی واژه‌ها و نوع کاربرد آن‌ها در متن؛ ۲. بررسی وجوه جمله‌ها.

۱.۱.۳ گزینش لغات و تعبيرات خاص

انتخاب و کاربرد نام برای اشخاص و اشیا و فعالیت‌ها منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد (همان، ۱۳۸۳: ۱۴۴). سنایی، در بیش‌تر ابیات قصیده، به جای استفاده از اسم‌های خاص یا اسم‌هایی که مبین گروه‌بندی اجتماعی یا فرهنگی و ... (مثل فقیه، شحنه، شاه) است، از صفات یا جملات مبین صفتی خاص استفاده می‌کند که بازتاب جهان‌نگری و تجربه او از جهان است، مثلاً ترکیباتی مثل «خداخوانان قال» فقط بر کسانی که در جامعه با عنوان رسمی فقیه یا زاهد شناخته می‌شوند دلالت نمی‌کند، بلکه شامل گروهی از افراد می‌شود که، فارغ از گروه‌بندی اجتماعی یا فرهنگی، صفتی مشترک دارند، یعنی همه کسانی که خدا را به قول می‌خوانند و بدون حضور قلب، ترکیبات دیگری مثل «خداوندان مال»، «جاه‌جویان»، و «مردم‌کشان» در مقابل **خاکساران** و **محنت‌کشان** و ... نیز، به همین ترتیب، معرف تعدادی از افرادند که بر مبنای ارزش‌ها یا ضدارزش‌های مورد قبول شاعر و در یک نظام فکری دوقطبی طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌شوند.

استعاره‌ها نیز می‌توانند بیانگر ارزش‌های تجربی رمزگذاری شده در متن باشند، چون «استعاره‌های مختلف وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۸۳). منظور از استعاره در این‌جا با معنای آن در بلاغت سنتی تا حدودی متفاوت است. استعاره، در معنای مورد نظر فرکلاف، «وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه‌ای دیگر از آن است» (همان: ۱۸۲). در قصیده مورد بررسی ما نیز کاربرد استعاره‌ها وابسته به ایدئولوژی خاص مولد متن است. کاربرد تعبیرهایی مثل «زندان»، «مردار»، «دارالغرور»، «دارالفرار»، «رعناسرای دیو»، و «ماتم‌سرای دین» به جای **دنیا** و «دارالسرور» و «دارالقرار» به جای **آخرت**، «مردارخواران» و «سگ‌پرستان» به جای **دوست‌داران دنیا** به‌روشنی نشان‌دهنده نگاه شاعر به جهان از دیدگاهی خاص و برگرفته از گفتمان‌هایی است که معناهای مشخصی را به دنیا و آخرت و ... نسبت می‌دهند.

در همه این موارد، شیوه گزینش واژه‌ها، علاوه بر این که ارزش‌های تجربی متن را نشان می‌دهد، بیانگر ارزش‌های رابطه‌ای هم هست؛ به این معنی که انتخاب واژه‌ها، علاوه بر این که بازتاب جهان‌نگری سنایی است، از تجربه و نظامی از ارزش‌ها حکایت می‌کند که میان مولد و مخاطب متن مشترک‌اند، مثلاً تعبیر «مردارخواران» به معنای «دنیاپرستان» دارای ارزش تجربی بر حسب بازنمایی ایدئولوژیک است، اما کاربرد این واژه (به جای دنیاپرستان)، بدون هیچ توضیح اضافی، همچنین دارای ارزش رابطه‌ای است؛ به این معنی که یک جهان‌نگری مشترک زمینه‌اشترکی بر پایه نوعی از همبستگی در دریافت و فهم سخن برای گوینده و مخاطبانش فراهم می‌آورد.

توجه به مواردی که شاعر مخاطبانش را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد و کاربرد ضمائر یا اسامی جمع در این موارد نیز می‌تواند در دریافت ارزش‌های رابطه‌ای متن راهگشا باشد. در همه مواردی مثل موارد ذیل:

ای ضعیفان، از سپیدی مویتان زان شد چو شیر ای ظریفان، از سیاهی روزتان زان شد چو قار
 ننگ ناید مر شما را زین سگان پُرفساد دل نگیرد مر شما را زین خران بی‌فسار

(سنایی، بی تا: ۱۸۲-۱۹۳، ب ۴، ۱۵)

شاعر نه یک نفر، بلکه گروهی را مورد خطاب قرار می‌دهد که در صفتی مشترک‌اند یا دیدی هم‌سان به قضایا دارند؛ حتی در ابیاتی مثل بیت‌های ذیل، اسم یا ضمیر مفرد نه بر شخص خاص که بر گروهی از مخاطبان یا حتی نوع بشر دلالت می‌کند:

اندر این زندان بر این دندان‌زنان سگ‌صفت روزکی چند ای ستم‌کش صبر کن دندان فشار
 باش تا از صدمت صور سرافیلی شود صورت خوبت نهان و سیرت زشت آشکار

(همان: ب ۲۱، ۲۷)

اما، در مقابل، گوینده سخن فردی است یکتا که از لحاظ مراتب آگاهی بر همه مخاطبان برتری دارد؛ او تنها صدای مشخص متن است که در پایان با یک اسم خاص (سنایی) و به شکلی بارز خود را به مخاطب معرفی می‌کند. استفاده از اسامی خاص هویت فرد را برای مخاطب مشخص می‌کند. اما، در قصیده سنایی هدف از آوردن معهود اسم‌های خاص آشکارگی هویت فرد نیست، بلکه همه اسامی خاص، مثل «آدم»، «دقیانوس»، «دجال»، بار معنایی و ارزشی مشخصی دارند و روایت‌های کاملاً آشنایی را به یاد مخاطب می‌آورند. نام‌بردن از این اشخاص فقط تأییدی بر نگرش مذهبی شاعر نیست، بلکه تأییدی است بر

قطعیت گزاره‌های اثباتی و مقیدی که، با توجه به زمینه ذهنی مخاطب، بر صحت و برتری آگاهی و نگرش شاعر دلالت می‌کند. اما تنها اسم خاصی که بر هویتی موجود و حاضر در جریان تولید متن دلالت می‌کند لفظ «سنایی» (بیت ۱۰۶) است؛ حکیمی آگاه و واعظی مسلط که، به منزله تنها صدای موجود و در رابطه‌ای مبتنی بر تسلط و قدرت بی‌چون‌وچرا، گروه‌هایی از انسان‌ها و حتی نوع انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

بنابراین، انتخاب و کاربرد واژه‌ها بر ارزش‌های بیانی متن هم دلالت می‌کند، یعنی شاعر، بر مبنای جهان‌نگری خود، هویت‌هایی را برای افراد برمی‌سازد و، بر همین اساس، آن‌ها را گروه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند. بدین وسیله، شاعر برای خود و مخاطبش جایگاه‌سازی می‌کند، یعنی مخاطب چه در مقام ضعیف (ستم‌کش) و چه در جایگاه خداخوان قال یا خداوند ثروت، در هر حال، در مقام فرودست و در رابطه‌ای مبتنی بر برتری صاحب‌سخن شنونده قضاوت‌های اوست. شیوه کاربرد وجه جملات در قصیده سنایی، بیش از پیش، مؤید این ارزش‌های تجربی و ارتباطی و بیانی شعر اوست.

۲.۱.۳ کاربرد الگوهای متفاوت جمله‌ها

بررسی چگونگی بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جملات در تشخیص چگونگی فعال‌شدن گفتمان‌ها در متن راهگشاست. در قصیده سنایی، کاربرد جمله‌های خبری، که حکمی را بیان می‌کنند، بیش از دیگر انواع جمله است (حدود ۰/۷۱). بررسی میزان تقید در چنین جمله‌هایی ناظر بر میزان علاقه‌مندی یا وابستگی گوینده به جمله‌اش است، مثلاً جمله‌های «هوا سرد است»، «هوا بسیار سرد است»، «ظاهراً هوا سرد است» روش‌های مختلفی‌اند برای بیان نظر ما درباره هوا (← یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۴۶). میزان تقید جمله مشخص می‌کند که گوینده تا چه حد به جمله‌اش متعهد است و از صحت و قطعیت آن اطمینان دارد. تقیدهای مطلق و بی‌قیدوشرط جمله‌های خبری در قصیده سنایی نشان‌دهنده اقتدار گوینده سخن است. در همه جملاتی نظیر جمله‌های زیر، شاعر ادعای معرفتی مشخصی را در قالب حقیقتی خدشه‌ناپذیر مطرح می‌کند، یعنی، با اقتدار، بر صحت و قطعیت حکمی اخلاقی یا عرفانی / مذهبی تأکید می‌کند:

زشت باشد نقش نفس خوب را	گر به‌کردن پیش مشتی سگ‌پرست
در تو حیوانی و روحانی و شیطانی در است	در شمار هر که باشی آن شوی روز شمار

(سنایی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۹۳، ب ۲۹، ۲۰)

در بسیاری از این موارد، شاعر، با استفاده از ادات یا قیدهای تأکید، تکرار کلمه، استفاده از قَسَم یا جملات پرسشی مفید معنی انکار، خود را به طور کامل و بیش از پیش به صحت گفته‌اش مقید و متعهد می‌سازد:

والله ار داری به جز بادی به دست ار مر تو را جز به خاک پای مثنی خاکسار است افتخار
سخت سخت آید همی بر جان ز راه اعتقاد زشت زشت آید همی در دین ز راه اعتبار
عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط؟ عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار؟

(همان: ب ۳۲، ۶۸، ۷۶)

بدین ترتیب، استفاده از تقیدهای مطلق و عینی هم نشان‌دهنده اقتدار شاعر و هم تقویت‌کننده اقتدار اوست، یعنی شاعر از جایگاه حکیم و در مقام دانای مطلق و در جریان یک‌سویه سخن جایگاه برتر دانایی خود را نسبت به مخاطب تثبیت و بر آن تأکید می‌کند. این جریان یک‌سویه سخن مقتدرانه در شعر سنایی از طریق کاربرد جملات امر و نهی بیش از پیش تثبیت می‌شود.

حدود ۰/۲۲ متن از جمله‌های امر و نهی و نیز باب اغراء تشکیل شده است. امر/ نهی مبتنی است بر فرمان انجام‌دادن/ ندادن کاری یا طلب‌کردن/ نکردن چیزی از موضع برتر و والاتر (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۴، ۳۱۷). همه جملات امری در شعر سنایی در مفهوم ارشاد و راهنمایی به‌کاررفته‌اند و جملات نهی در معنی هشدار و تنبیه و تذکر^۲؛ جملاتی شبیه جمله‌های ذیل:

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار ای خداخوانان قال، الاعتذار الاعتذار
راست‌کاری پیشه کن کاندرا مضاف رستخیز نیستند از خشم حق جز راست‌کاران رستگار
گرد دین بهر صلاح تن به بی‌دینی متن تخم دنیا در فراخ جان به بیگاری مکار

(سنایی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۹۳، ب ۱، ۶۲، ۶۶)

بیش از پیش جایگاه والا و برتر گوینده سخن را به عنوان یگانه صدای درخور و بایسته شنیدن تثبیت می‌کند. این برتری مبتنی بر مراتب دانایی شاعر نسبت به اصول عقایدی است که صحت و قطعیت آن‌ها پیش‌تر و در قالب جملاتی با میزان تقید زیاد به مخاطب گوشزد شده است.

نکته دیگری که درباره کاربرد جمله‌ها می‌توان به آن توجه کرد میزان کاربرد جمله‌های اسنادی^۳ و جمله‌های کنشی است. «در جملات کنشی تحرک و تب‌وتاب و جریان کار

وجود دارد، در حالی که در جملات ربطی حالت سکون و آرامش و، در عین حال، برقراری ارتباط بین دو پدیده است» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). حدود ۰٫۶۸ جملات خبری قصیده مورد نظر ما را جمله‌های اسنادی تشکیل می‌دهد. «وظیفه عمده الگوهای ربطی طبقه‌بندی یا ارزش‌گذاری است» (همان) و شاعر، با استفاده از این جمله‌ها، مفاهیمی را به صورت حکمی قطعی بیان می‌کند و، علاوه بر این، این مفاهیم را ارزش‌گذاری و این ارزش‌ها/ضد ارزش‌ها را به گروه‌هایی از افراد نسبت می‌دهد:

پاسبانان توآند این سگ پرستان همچو سگ هست مردار آن ایشان هم بدیشان واگذار
ور بقا خواهی ز درویشان طلب ایرا بود بود درویشان قباهای بقا را پود و تار

(سنایی، بی تا: ۱۸۲-۱۹۳، ب ۱۹، ۴۰)

بنابراین، الگوهای ربطی هم‌زمان دارای ارزش‌های تجربی و بیانی‌اند، یعنی، از یک سو، با بیان حکمی قطعی، از ارزش‌های ایدئولوژیکی حکایت می‌کنند که مولد متن بر صحت و قطعیت آن‌ها تأکید می‌کند و، از سوی دیگر، با نسبت‌دادن این ارزش‌ها به افراد، هویت‌هایی را برای آن‌ها برمی‌سازد و آن‌ها را نیز در قالب تقابل‌های دوقطبی طبقه‌بندی می‌کند. در بافت جملات کنشی، توجه به این‌که جمله‌ها باتعدلی‌اند یا بی‌تعدلی می‌تواند عنصری گفتمانی تلقی شود.^۴

تعبیرات باتعدلی یا بی‌تعدلی در این‌جا با تعبیرات متعدلی و لازم در دستور فرق دارد؛ متعدلی و لازم مفاهیم نحوی و صوری هستند، اما باتعدلی و بی‌تعدلی مفاهیم معنایی هستند، مثلاً جمله «حسن فوتبال بازی می‌کند»، از لحاظ دستوری، متعدلی و از لحاظ معنایی بی‌تعدلی است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

در قصیده سنایی، وقتی که کارگزار فعل انسان است اغلب جمله‌ها بی‌تعدلی‌اند. شاعر در قالب جملات امری مخاطبان‌ش را به صبرکردن، نگریستن، پاس خود را داشتن، و ... دعوت می‌کند و در جملات خبری راه‌رفتن، حج‌کردن، دیدن، و ... کنش‌هایی‌اند که به انسان نسبت داده می‌شود. همچنین، در جملات باتعدلی نیز هر جا که کارگزار فعل انسان است همه تعدلی‌ها بر عمل ذهنی دلالت می‌کند، یعنی در افعالی مثل «دانستن» و «پندگرفتن»، که بر اعمالی ذهنی دلالت می‌کنند و از یک مشارک، که آن هم اغلب ذهنی است، به کارگزار فعل تسری پیدا می‌کند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین، در شعر سنایی، نقشی که برای کارگزاران عمل در نظر گرفته می‌شود نقشی

منحصر به خویشتن آدمی است و انسان‌ها نه بر محیط پیرامون خود تأثیر می‌گذارند و نه به تأثیرگذاری فراخوانده می‌شوند. به عبارت دیگر، محدوده کنش افراد یا مخاطبان سنایی به شکلی تعیین می‌شود که فرد فقط کارگزار اعمالی نظیر صبرکردن، پندگرفتن، دانستن و ... است و قادر نیست بر جهان اطراف خود تأثیر بگذارد؛ ضمن این‌که شاعر نیز، با استفاده از وجه امری چنین افعالی، مخاطب را جز به دریافتی ذهنی از جهان پیرامون خود فرانمی‌خواند.

نکته جالب توجه در شعر سنایی این است که افعال کنشی باتعدی، که بر عمل فیزیکی دلالت می‌کنند، به کارگزارانی جز انسان‌ها نسبت داده می‌شوند. گاه خداوند و ابلیس و پرده‌داران درگاه حق کنشگرانی‌اند که بر دیگران و، به‌ویژه، بر انسان و زندگی او تأثیرگذارند و گاه شاعر از طریق اسناد مجازی^۵ افعال کنشی را به کارگزاران غیرحقیقی نسبت می‌دهد:

پرده‌تان از پیش چشم برداشت صبح رستخیز	پنبه‌تان از گوش بیرون کرد گشت روزگار
گرچه آدم‌صورتان سگ‌صفت مستولی‌اند	هم‌کنون باشد کزین میدان دل عیاروار
جوهر آدم برون تازد برآرد ناگهان	زین سگان آدمی‌کیمخت و خرمردم دمار

(سنایی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۹۳، ب ۵، ۲۳، ۲۴)

جالب این‌جاست که حتی معدود جمله‌های بیانگر کنش غیرذهنی افرادی که از آن‌ها با نام سگ‌صفتان و ظالمان و ... یاد می‌شود اغلب از طریق جمله‌های مجهول بیان می‌شود، مثلاً جمله‌های کنشی معلومی مثل «این ناصر عبادالله خلقی را ترت و مرت کرده است» به شکل جمله‌های مجهول بیان شده‌اند و، بدین وسیله، نقش کارگزار عمل کم‌رنگ شده است. بنابراین، گفتمانی که شعر سنایی آن را بازنمایی می‌کند و از آن تأثیر می‌پذیرد برای انسان قدرتی غیرمؤثر قائل است و تغییر شرایط زندگی انسان را نه به کار و کنش انسان، که به فعالیت عواملی خارج از حیطه توان و اختیار او نسبت می‌دهد.

۲.۳ سطح تفسیر (کردار گفتمانی)

کردار گفتمانی واسطه بین متن و کردار اجتماعی است. کردار گفتمانی فرایندی است که افراد از زبان برای تولید و مصرف متن استفاده می‌کنند و فقط از این طریق است که متن‌ها به‌وجود می‌آیند و به وسیله کردار اجتماعی شکل می‌گیرند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۱). به عبارت دیگر، متن به واسطه کردار گفتمانی به کردار اجتماعی شکل می‌دهد و از آن شکل می‌پذیرد.

در تحلیل کردار گفتمانی کانون توجه بر نحوه اتکای مؤلف متن بر گفتمان‌ها و ژانرهای ازپیش موجود برای تولید متن است و نیز این که دریافت‌کنندگان متن چگونه گفتمان‌ها و ژانرهای در دسترس را برای مصرف و تفسیر متون به کار می‌گیرند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۱.۲.۳ سخن سنایی و ژانرهای در دسترس

سخن سنایی، بیش از هر چیز، مبتنی است بر تعلیم و ارشاد مخاطب که در قالب ازپیش موجود قصیده ارائه شده است. بر اساس نظر هلیدی، نقش بینافردی زبان ناظر به استفاده گوینده از زبان برای ورود به رویدادی گفتاری است، یعنی ابزاری که گوینده به وسیله آن حرف‌ها، نگرانی‌ها، ارزیابی‌هایش، و ... را بیان می‌کند و نیز برای بیان رابطه‌ای که مابین خود و مخاطب برقرار می‌کند، مثل اطلاع‌رسانی و اقناع مخاطب (۱۹۸۵: ۵۳). نقش بینافردی زبان در ادبیات تعلیمی فارسی مبتنی بر رابطه یک‌سویه سخن و اقناع مخاطب است.

قصیده سنایی از میان انواع ژانرهای تعلیم‌محور، بیش از هر چیز، شبیه به موعظه است:

ساختاری که در مجالس وعظ مذکران انعکاس داشته و دارد؛ به این معنی که واعظ، که ناگزیر باید خود را از همه حاضران در همه زمینه‌ها برتر بداند، میدانی وسیع و، در عین حال، محدود از معانی را به گونه‌ای دایره‌وار تکرار می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۳).

علاوه بر این و به تناسب موضوع خطابه، ساختاری یگانه در کل قصیده تکرار می‌شود؛ ساختی که مبتنی است بر خطاب و توصیه و سرزنش و تعلیل. شاعر از همان آغاز جمععی از مخاطبان را مورد خطاب قرار می‌دهد و، با توصیه به پندگرفتن و عذرخواستن از خطاها، قصیده را آغاز می‌کند. سپس، جمع مخاطبان را به سبب دلبستگی به دارالغرور دنیا و به سبب حرص داشتن در فریب‌آباد گیتی سرزنش می‌کند (۵ ابیات تا ۷) و، پس از تعلیل و تأکید بر این نکته که دنیا محل آسایش و قرار نیست، توصیه دیگری را مطرح می‌کند:

از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل آنچه غم بوده‌ست گردد مر شما را غمگسار

و، پس از این توصیه، با استفاده از جملاتی با میزان تقید بالا، نکاتی را به منزله تعلیلی بر صحت گزاره‌های قبلی خود مطرح می‌کند؛ تعلیلی که باز هم مبتنی بر یقین شاعر واعظی است که از مخاطب آگاه‌تر است و وی ناگزیر باید سخنان او را بپذیرد. این ساخت مبتنی بر امر (توصیه) و سرزنش و تعلیل تا پایان قصیده باز هم تکرار می‌شود و، در این بافت و

ساختار تکراری، شاعر مفاهیم مشخصی را بارها تکرار می‌کند: از ترک دنیا و یادکردن از مرگ، که از آموزه‌های دیرینه زهد در شعر فارسی است، تا عزیزشمردن درویشان و دیگر آموزه‌های عرفانی، مثل خرسندی، صحو، و انبساط.

بنابراین، سنایی، با استفاده از ژانری از پیش موجود، که در دوران حیات او شکلی رایج و پُرسامد در انتقال معنا بوده است، جایگاه برتر و ممتازی را برای خود تثبیت می‌کند که به او امکان می‌دهد تا مضامین مورد نظر خود را به صورت حقیقتی قاطع و خدشه‌ناپذیر بیان کند. از سوی دیگر، از آن‌جا که هیچ محتوایی بدون حالت‌مندی عرضه نمی‌شود و هیچ انتقال اندیشه‌ای نیست که در چهارچوب ارزش‌های میان‌کسانی انجام نگیرد، تجربه مخاطب از قالب اثر نیز در شیوه تولید و مصرف متن مهم تلقی می‌شود، یعنی «هر یک از متون نقش و کارکردی ویژه دارند و متناسب با نقش خود در بافت خاص خود عرضه می‌گردند» (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۳) و هر گوینده‌ای، خواه ناخواه، هنگام سخن گفتن هم‌سخنی را مورد خطاب قرار می‌دهد که گنجینه‌ای از ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی است و نیز، به سبب آشنایی با بافت و کارکرد سخن (متن)، واکنش‌ها و انتظارات خاصی در برابر آن دارد.

مخاطب شعر سنایی با دو پیش‌زمینه با متن روبه‌رو می‌شود: قالب قصیده و ژانر وعظ پیش‌نمونه‌های آشنایی هستند که در دریافت متن از سوی خواننده تأثیرگذارند؛ او مورد خطاب سخن‌گویی است که ژانر تعلیم پیشاپیش جایگاهی تثبیت‌شده و برتر را در بافت اجتماعی، فرهنگی، و ادبی برای او تدارک دیده است و، بر این اساس، سخنش پذیرفته و درست تلقی می‌شود. از سوی دیگر، بافت قصیده، که از دیرباز ساختی مطمئن و استوار داشته، نوعی عظمت و فخامت را به مخاطب القا می‌کرده و یکی از مهم‌ترین قالب‌های شعر زهد و حکمت بوده است. بافت قصیده عرصه را برای تولید متن توسط شاعر و پذیرش متن از سوی خواننده آماده می‌کند، یعنی مخاطب آشنا با قالب قصیده، بر اساس پیشینه ذهنی خود، پیشاپیش آماده شنیدن کلامی مهم، قطعی، و فخیم در قالبی استوار و محکم است که تولید آن فقط از عهده شاعر یا واعظی حکیم و دانا برمی‌آید.

۲.۲.۳ بازتاب گفتمان‌های موجود در سخن سنایی

سنایی، با استفاده از ژانر و قالبی آشنا برای مخاطب، ضمن توجه به تعابیر و روش‌های بیانی، که به گفتمان‌های زهدمدار تعلق دارد، همه گزاره‌های اثر خود را بر مبنای گفتمان‌های عرفان متشرعانه و مذهب اشعری و به شیوه‌های متعارف و معمول مفصل‌بندی می‌کند. «شعر فارسی از نخستین دوران ترقی و تکامل خویش از جهت دارابودن مضامین پسندآمیز

بسیار غنی بوده است» (محبوب، بی تا: ۸۹) و شعر زهد، در راستای اخلاقیات دیرینه ایرانی، ابزار تلقین نیرومندی بوده است که با مواعظ اخلاقی و دینی سنخیت دارد (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۲۶). بنابراین، سنایی در استفاده از مضامین عمومی زهد و اخلاق راه تازه‌ای نرفته است. تفاوت شعر او با دیگران در این است که او اولاً، زهد را مرکز خلاقیت خویش قرار داده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۰)؛ ثانیاً، علاوه بر مفاهیم عمومی مربوط به اخلاق و زهد (مثل ترک دنیا، اندیشیدن به مرگ)، گفتمان عرفان و ابعاد مربوط به آن (مثل برتری عشق بر عقل، تلاش برای رسیدن به عشق الهی از طریق طلب و درد) را در قالبی سنتی با مضامینی سنتی ترکیب کرده است.

گفتمان دیگری که در این شعر سنایی ابعادی از آن با گفتمان عرفان ترکیب شده مذهب اشعری است. اشعری، که شهرستانی او را «جبریۀ متوسطه» می نامد، برای انسان قدرتی غیر مؤثر قائل است (شهرستانی، ۱۹۹۳: ۷۹-۸۹)، یعنی، از دید او، انسان فاعل عمل نیست؛ اعمال از سوی خداوند خلق و از سوی بنده کسب می شوند، اما توانایی کسب عمل هم آفریده خداست و خداوند است که توانایی کسب عمل خیر یا شر را در بنده به وجود می آورد (← اشعری، بی تا: ۵۳۲).

اما مهم ترین اصل معرفت شناختی اشعری اولویت قرآن، سنت، عمل صحابه، و ترجیح نقل بر عقل است. به نظر اشعری، لازمه شناخت خدا معرفت عقلی است، اما این معرفت را نه مبتنی به حکم عقل، بلکه حاصل از حکم شرع می داند؛ به این معنی که انسان، به حکم شرع، مکلف است از عقل برای شناخت خداوند استفاده کند، چون عقل قادر نیست درباره این که آیا آدمی در پیشگاه خداوند به چیزی مکلف است یا نه داوری کند (ابن فورک، ۱۹۸۷: ۳۲، ۲۵۰). این ابعاد گفتمان مذهب اشعری در بعضی ابیات قصیده سنایی بازتابی انکارنشده دارد:

از نگارستان نقاش طبیعی برتر آی	تا رهی از ننگ جبر و طمطراق اختیار
عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلهت نفکند	گوش گیرش در دبیرستان الرحمان درآر
عقل بی شرع آن جهانی نور ندهد مر تو را	شرع باید عقل را همچون معصفر را شخار

اما مهم تر این که (چنان که در تحلیل متن به آن اشاره شد) در جهان‌نگری سنایی، تحت تأثیر تفکر اشعری، انسان از عمل و تأثیرگذاری در پیرامون خود ناتوان است؛ فعال حقیقی خداوند است و انسان برای تغییر شرایط و پایان یافتن ظلم حاکمان و ... باید منتظر فرارسیدن قهر الهی بماند.

عرفان اشعری عامل تعیین‌کننده در شیوه بیان انتقادهای اجتماعی سنایی نیز هست. مطرح کردن اوضاع اجتماعی روزگار شاعر و انتقاد از آن در شعر فارسی پیش از سنایی هم سابقه داشته است.

حتی زاهدانه‌ترین اشعار فارسی از توجه به جامعه عاری نبوده‌اند و از میراث‌های فرهنگ‌های کهن نیز آنچه بیش‌تر با این دید همخوان بوده در زهدیات وارد شده و با یافته‌های فکری زهدسرایان رنگ‌مایه‌ای نو یافته است (یا حقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۲۶).

بنابراین، مطرح کردن انتقادهای اجتماعی در قصیده سنایی، مطابق با این رویکرد سستی، چیز تازه‌ای نیست. انتقادهای اجتماعی سنایی نیز در جامعه‌ای نو و بر اساس آنچه با دید او همخوان بوده (عرفان اشعری) معنادار شده است. به عبارت دیگر، مبنای انتقاد از وضع موجود بر اساس ارزش/ضد ارزش‌هایی شکل می‌گیرد که زهد مبتنی بر گفتمان‌های عرفان و مذهب اشعری به آن معنا می‌دهد. کسانی که از آن‌ها با عنوان ستمگر و مردم‌کش و ... یاد می‌شود، در حقیقت، نفس‌پرستانی هستند دل‌بسته مردار دنیا، و شاعر، بر اساس گفتمان‌هایی که نگرش او را شکل می‌دهند، آن‌ها را ناشایست و سزاوار انتقاد و هجو می‌داند، و، در مقابل، عارفان را، به دلیل این‌که لباس فقر و ملامت بر تن کرده‌اند، ستایش می‌کند.

۳.۳ سطح تبیین: کردار اجتماعی

هدف از مرحله تبیین تشخیص ساختارها و روابط فرهنگی و اجتماعی است که تا حدودی غیرگفتمانی‌اند و بستر گسترده‌تری را تشکیل می‌دهند که کردار گفتمانی را هم شامل می‌شود (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۲۳۷). تبیین گفتمان را به منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند (همان، ۱۳۸۷: ۲۴۵). اما باید توجه کرد که چون متن‌ها نمی‌توانند مستقیماً در ساختارها تأثیر بگذارند و فقط به واسطه کردار گفتمانی به کردار اجتماعی مربوط‌اند، باید از نقش گفتمان‌هایی که متن را تولید کرده‌اند و متن آن‌ها را بازتاب می‌دهد سخن گفت. بدین ترتیب، می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد: آیا کردار گفتمانی مورد بررسی نظم گفتمانی را بازتولید و بدین ترتیب به حفظ وضع موجود پرکتیس اجتماعی کمک می‌کند؟ یا این‌که نظم گفتمانی تحول پیدا کرده است و، در نتیجه، تغییر اجتماعی تسهیل می‌شود؟ (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

برای پاسخ به این سؤال که متن قصیده سنایی، به واسطه کردار گفتمانی، بازتاب کدام کردارهای اجتماعی است؟ و آیا نظم گفتمانی موجود در دوره‌ای خاص را بازتولید می‌کند؟ لازم است به تعامل کردار گفتمانی با دیگر کردارهای اجتماعی در ایران دوران سلجوقیان توجه کنیم. ذکر این نکته لازم است:

در واقع، وقتی تاریخ از دوران سلجوقیان یاد می‌کند اتابکان، خوارزمشاهیان، و غزنویان لاهور را هم به این دوران منسوب می‌دارد، چرا که امتداد ایام آن‌ها در این عصر و حتی بعد از این دوران هم چیزی به‌جز ادامه اوضاع و احوال عهد سلجوقیان نیست (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

بنابراین، این نکته که سنایی بیش‌تر سال‌های عمرش را در غزنه و در دربار یا حاشیه دربار غزنویان دوره دوم گذرانده است منافاتی با این ندارد که عصر او را دوران سلجوقیان بنامیم. در هر حال، مناسبات اجتماعی در این دوره نیز، مثل همیشه تاریخ ایران، در جامعه بسته‌ای شکل می‌گیرد که بر ساخته استبداد شرقی - ایرانی است. «در شرق، کاست هندی و عشیره ایرانی و ... چنان سازمان‌بندی شده‌اند که جایی برای بروز فردیت نگذاشته‌اند و آن چنان نظم بر آن‌ها حکم فرماست که فرمان شاه در حکم فرمان ایزد است و چون و چراناپذیر» (ماهرویان، ۱۳۸۵: ۱۵۹) و رابطه حکومت با جمع ارتباطی اقتدارگرایانه است، اما «حکومت مستبد شرقی، در عین حال، دارای مشروعیت است و، از این رو، باثبات و دیرپاست» (همان: ۱۰۵). صرف نظر از علت‌های اقتصادی و اجتماعی استبداد در ایران، «ملت و دولت یا، به تعبیر روشن‌تر، دین و سلطنت دو پایه اساسی قدرت سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران دوران اسلامی بوده است (آجودانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲)، یعنی به محض این‌که کسی پادشاه شد، حکومتش مشروع و احکام و سخنان و فرامینش لازم‌الاجراست و، از سوی دیگر، «جدا از تناقض‌هایی که در اندیشه سیاسی اهل سنت می‌توان نشان داد، در واقعیت، دین و دولت جدایی‌ناپذیر تلقی می‌شود و سلطان ولی امر» (همان: ۱۷۱). بنابراین، علاوه بر قدرت حکومت در برقراری امنیت و بنیان‌های اقتصادی جامعه، استبداد ایرانی مشروعیت خود را از طریق انتساب با بنیان‌های سلطنت و دین کسب می‌کرده است.

اما به نظر می‌رسد، در دوره سلجوقیان، ناپایداری اوضاع و نبود ثبات سیاسی (جز در دوره‌های خاص ثبات نسبی) و فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند و، در نتیجه، ویرانی و نبود امنیت و رفاه (صفا، ۱۳۶۲: ۱۱۷-۱۲۰) تا حدودی از مشروعیت نظام استبدادی کاسته بود. از سوی دیگر، غلبه ترکان و به‌امارت‌رسیدن غلامان ترک رکن دیگری از

مشروعیت نظام شاهی را در ایران، که از انتساب به سلسله‌های شاهی کهن ایرانی حاصل می‌شد، محل تردید می‌ساخت. خلیفه عباسی هم، که تا زمان حکومت آل بویه باعث مشروعیت مذهبی سلسله‌های شاهی در ایران بود، در دوره سلجوقی، هرچند نه مثل دوران آل بویه، چندان تکریم نمی‌شد (← زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۲-۴۶۳). علاوه بر تردید در مشروعیت نظام و بی‌اعتمادی مردم به امرا، سفاکی و ترک‌تازی ترکان، قتل و غارت‌های پی‌درپی، و نیز فساد اخلاقی آن‌ها و ... باعث افزایش روح بدبینی و یأس و نیز نارضایتی عمومی از وضع موجود بود. بازتاب این نارضایتی در اشعار اغلب شاعران این دوره دیده می‌شود و شکایت و انتقاد از اوضاع زمانه یکی از مضامین رایج شعر این دوره است (← صفا، ۱۳۶۲: ۷۰-۱۳۵).

شاید بی‌دلیل نیست که در چنین شرایطی مذاهب اهل سنت رواج و کمال قدرت را در ایران داشتند و پادشاهان زمان نیز، با اتخاذ سیاست مذهبی خاصی، به مذاهب اهل سنت تعصب می‌ورزیدند و در مخالفت با فرقی که اهل سنت با آن‌ها سر عناد داشتند، مثل شیعه اثنی عشری و باطنیه، غلو می‌کردند (همان: ۱۳۷-۱۴۰). در این دوره، مکتب اشعری نیز، که پیش از آن از جنبه سیاسی موقعیت خوبی نداشت، به‌ویژه به دلیل تشویق خواجه نظام‌الملک، در جهان تسنن مقامی ممتاز به‌دست آورد و مذهب رسمی اهل سنت گردید (← مشکور، ۱۳۷۶: ۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۴۵). اما این برتری بی‌چون و چرا مانع اختلاف و مشاجره علمای مذاهب مختلف اهل تسنن نبود و «این بحث‌ها و مشاجرات ائمه، طبعاً، مایه تحریک عوام‌الناس و برافروختن نائره تعصب در میان آن‌ها می‌شد» (صفا، ۱۳۶۲: ۱۴۷).

این مشاجرات باعث تسلط و نفوذ تام و تمام علمای مذهبی در میان پیروانشان می‌شد و در واقع آن‌ها بودند که در شهرها و قصبات حکم می‌راندند و مریدانشان به حکم آن‌ها از فداکردن جان و مال دریغ نداشتند (همان: ۱۵۷). اما این تسلط و نفوذ علمای مذهبی نه تنها قدرت و اقتدار حکومت وقت را تضعیف نمی‌کرد، که در مشروعیت بخشیدن به آن بسیار مؤثر هم بود زیرا:

مفهوم و روایت اهل سنت از بسته‌شدن دایره نبوت این بود که دیگر امامی در کار نیست که حکومت عادلانه دینی را، آن‌گونه که در عصر پیامبر وجود داشت، بتواند برپا کند و مفهوم سیاسی این سخن آن بود که حتی اگر حکومت خلفا، آن‌گونه که شیعه تصور می‌کند، عادلانه هم نباشد، باز باید به آن تسلیم شد (آجودانی، ۱۳۸۴: ۵۷).

از سوی دیگر، تسلط نحوه تفکر اشعریان، که «اندیشیدن را در چهارچوب شرع گرفتار می‌کرد» (همان: ۲۱۶) و دانش سیاسی را نه بر پایه استدلال عقلی، بلکه بر مبنای اتباع از نصوص دینی قرار می‌داد که از مواجهه مستقیم و بدون هرگونه پیش‌زمینه فکری به آن نصوص حاصل می‌شد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۴۶؛ نیز ← عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱)، بی‌تردید، با نفی فاعلیت انسان و عقل، موجب دوام و ثبات روابط اقتدارگرایانه و مستبدانه‌ای بود که مناسبات اجتماعی میان فرادستان و فرودستان را تعیین می‌کرد. بنابراین، ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم که انگیزه شاهان و سلاطین وقت و سیاستمدارانی مثل خواجه نظام‌الملک در تعقیب سیاست خاص دینی فقط اعتقاد قلبی به مذهب خاصی بوده است.

گرایش سلاطین سلجوقی و دیگر امرای این دوران به تصوف و ارادت آن‌ها به مشایخ صوفیه نیز خالی از دوراندیشی‌های سیاستمدارانه نیست. «بعد از عهد مسعود و محمود، تصوف در خراسان و عراق رواج تمام یافت» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۴۲) و توجه مردم بدان فزونی گرفت و همین اقبال عمومی به صوفیه و کرامات آن‌ها یکی از عوامل ارادت سلاطین و وزیران به مشایخ بود (← صفا، ۱۳۶۲: ۲۲۸). از سوی دیگر، حمایت فقهایی مثل امام محمد غزالی و رجال و سلاطین و وزرایی همچون نظام‌الملک، خود، عامل رونق خانقاه‌ها و رباط‌ها و مجالس وعظ صوفیه بود (← زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۴۲). اما، علاوه بر توجه و ارادت عام به صوفیه، اصول و عقاید صوفیه نیز می‌توانست دلیلی باشد بر حمایت روزافزون حاکمان وقت از صوفیه و فعالیت‌های آنان.

تصوف، که در خراسان قرن دوم با زهد آغاز شده بود، در این دوره نیز همچنان به زهد و شریعت مربوط بود (همان، ۱۳۶۳: ۸۳). اما زهدورزی فقط منحصر به صوفیه نبود، بلکه «اعتقاد به زهد و ریاضت در بین تمام طبقات رواج داشت و بازار فقها و زهاد و مشایخ کاملاً گرم بود» (همان، ۱۳۶۷: ۲۵-۲۶). تعصب‌ورزی صوفیه به عقایدشان و نیز نفی تعقل و آزادی بیان و اندیشه از دیگر مشخصه‌های صوفیه در این دوره است (← سجادی، ۱۳۷۲: ۴). بنابراین، کردارهای صوفیه در تبلیغ زهد و تعصب‌ورزی با کردارهای عام اجتماعی و مذهبی مورد تشویق و حمایت حاکمان وقت در این دوره کاملاً همخوانی داشته است.

اما مهم‌تر این‌که عرفان ایرانی، مانند مذهب شیعه و برخلاف اندیشه اهل تسنن، به بسته‌بودن دایره نبوت معتقد نبود؛ برخلاف مذهب شیعه که ادامه فیض نبوت را منحصر به امامت و حکومت غیر امام را حکومتی غاصب و ظالمانه می‌دانست؛

با جابه‌جا کردن مفهوم امامت و ولایت و جایگزین کردن ولی به جای امام (در تفکر شیعه)، دایره بهره‌وری از فیض الهی را از محدوده امامت خارج کرد و ولایت را ادامه و باطن نبوت خواند. در این منظر، ولی انسان کاملی است که در هر دوره‌ای می‌تواند حضور داشته باشد، چرا که فیض الهی همچنان ادامه دارد و به پیغمبر و امام محدود نمی‌ماند (آجودانی، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹).

او انسان کاملی است که هم در شریعت تمام است و هم در طریقت و حقیقت، و مربی کاملی است که بر همه احوال مریدان خود نظارت دارد. اما، شیخ فقط ناظر بر احوال فردی مرید و تربیت او در رسیدن به کمال و معرفت است (← زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۷۷-۹۰) و در تفکر عرفانی، برخلاف شیعه، مفهوم ولایت و بسته‌نبودن دایره ولایت هیچ ربطی به امر حکومت سیاسی و کشورداری ندارد (آجودانی، ۱۳۸۴: ۶۷).

بنابراین، به نظر می‌رسد میان کردارها و قدرت اجتماعی و تسلط گفتمان‌های عرفان و مذهب اشعری رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار بوده است؛ بدین معنا که، از یک سو، تسلط این گفتمان‌ها بر فضای اجتماعی و فرهنگی عهد سنایی ناشی از تضعیف معتزله بود. که پیش از دوره مورد بحث ما و «بر اثر مخالفت متوکل عباسی و جانشینان او آغاز شده بود و در ایجاد نوعی رکود فکری در قسمتی از قلمرو اسلام بی‌تأثیر نبود» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۴۳) و از سوی دیگر، این گفتمان‌ها به منزله پادگفتمان‌هایی نیرومند در مقابل گفتمان معتزله و شیعه، که مشروعیت حاکمان وقت را محل تردید می‌ساخت، در ایجاد و حفظ نظم اجتماعی موجود عوامل بسیار مؤثری بوده‌اند. در مقایسه میان این دو گفتمان، با احتیاط می‌توان گفت از آنجا که عرفان از لحاظ اعتقاد به بسته‌نبودن دور نبوت مبنای نظری مشترکی با شیعه داشته، پادگفتمان نیرومندتری در مقابل شیعه بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل قصیده سنایی نشان می‌دهد که میان ویژگی‌های صوری و معنایی متن و نیز گفتمان‌هایی که در برساختن متن نقش اساسی دارند و ارتباط آن‌ها با دیگر کردارهای اجتماعی عصر سنایی مشابهت‌های معناداری وجود دارد.

نظم اجتماعی دوران سنایی بر پایه مناسبات قدرت در جامعه بسته و بی‌تحرك و مستبدانه ایرانی استوار بوده است؛ این نظم مبتنی است بر اقتدار و تسلط غالباً مشروع و پذیرفته‌شده یک شخص فرمانروا بر گروه‌های زیردستی که با هویت جمعی‌شان شناخته می‌شوند (←

ماهرویان، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۹). در دوره سلجوقیان جایگاه و قدرت علمای دین و مشایخ صوفیه در جامعه افزایش یافته بود، اما این امر، از سویی، مانع مشروعیت و اقتدار حاکمان وقت نبود و، از سوی دیگر، با تکرار همان مناسبات قدرت از پیش موجود، پایه‌های همان نظم مستقر اجتماعی در روابط پیر با مرید و عالم دینی با معتقدانش تکرار و تثبیت می‌شد. بدین سبب، سیاست دینی حاکمان وقت در حمایت از عرفان متشرعانه و مذهب اشعری، هرچند پیرو اقبال عامه به این گفتمان‌ها بوده، باعث تقویت و تثبیت نهایی آن‌ها شده است. تسلط بلامنازع این گفتمان‌های مذهبی در جامعه و طرد پادگفتمان‌های شیعه و ...، که با بالاگرفتن تعصب‌های مذهبی و درگیری‌های خشونت‌بار میان سلاطین وقت و معتقدان مذاهب مختلف اهل تسنن همراه بوده است، از فضای اجتماعی بسته و تک‌صدایی و، در عین حال، تضاد و قطب‌بندی میان گروه‌های اجتماعی عصر سلجوقی خبر می‌دهد. کردار اجتماعی به واسطه کردار گفتمانی در متن تأثیر می‌گذارد. بررسی کردار گفتمانی یا تفسیر متن نشان می‌دهد که میزان میان‌گفتمانیت در قصیده سنایی اندک است و این متن، در ضمن توجه به میان‌متنیت، یعنی توجه به تعابیر و روش‌های بیانی که به مطرح کردن انتقادهای اجتماعی و گفتمان‌های زهدمدار تعلق دارد، در همه جملات خود از گفتمان عرفان اشعری استفاده می‌کند و این گفتمان را به شیوه‌های متعارف و معمول مفصل‌بندی می‌کند. میان‌گفتمانیت اندک به‌تنهایی می‌تواند نشان دهنده بازتولید نظم مستقر باشد، اما ترکیب کردن ابعادی از گفتمان‌های عرفان متشرعانه و مذهب اشعری (عرفان اشعری) در قالب ژانری از پیش موجود و مبتنی بر اقتدار مولد متن، آن‌گونه که در قصیده سنایی دیده می‌شود، دلیل دیگری است بر این که او ساختارها و گفتمان‌های نظم گفتمانی مسلط زمان خود را بازتولید کرده است.

نتایج حاصل از بررسی کردار اجتماعی و کردار گفتمانی با شواهد درون‌متنی تأیید می‌شود. نتایج حاصل از بررسی متن در سطح توصیف نشان می‌دهد که تجربه شاعر از جهان طبیعی و اجتماعی بیش از هر چیز بر مبنای تقابل‌های دوقطبی استوار است. مبنای این تقابل ارزش‌های برگرفته از جهان‌نگری مولد متن (سنایی) است؛ ارزش‌هایی که متن آن‌ها را بدیهی و خدشه‌ناپذیر جلوه می‌دهد و، علاوه بر مفاهیم سنتی پند و زهد، شامل ابعادی از تصوف متشرعانه و مذهب اشعری است و در ویژگی‌های صوری متن در شیوه کاربرد جمله‌های اسنادی و خبری با تقید بالا و نیز نسبت‌دادن کنش‌های فیزیکی یا ذهنی به کارگزاران متفاوت (انسان و غیر انسان) بازنموده می‌شوند.

شیوه خطاب و کاربرد افعال امر و نهی در قصیده سنایی از روابط مبتنی بر برتری مولد متن نسبت به مخاطب و نیز اقتدار مطلق او خبر می‌دهد. این ویژگی، علاوه بر ارزش رابطه‌ای، بیانگر ارزش‌های بیانی متن نیز است، یعنی از این طریق شاعر نه تنها اقتدار خود را بر مخاطب تثبیت می‌کند، بلکه، بر اساس نگرش خود، برای مخاطبان هویت‌های جمعی را در قالب گروه‌بندی‌های متضاد برمی‌سازد و، به عنوان تنها فرد صاحب هویت مستقل و تنها صدای بایسته شنیدن، با آن‌ها سخن می‌گوید. این جریان یک سویه و مقتدرانه سخن هم بازتاب ساختار و نظم اجتماعی عصر شاعر و هم بازتولید ساختارها و نظم گفتمانی مسلط عصر اوست. بنابراین، مطرح کردن انتقادهای تند اجتماعی در قصیده سنایی نه بخشی از مبارزه اجتماعی و نه حتی بازتاب آن است. دقت نظر در ویژگی‌های صوری و معنایی متن نشان می‌دهد که سنایی، با ارزش‌گذاری مفاهیم انتقادی موجود در متن، بر اساس گفتمان‌های مسلط عصر خود، و ارائه آن در ساختار تک‌صدایی بسته و سستی و عطف و ارشاد، در حقیقت، نظم گفتمانی موجود را بازتولید و به حفظ وضعیت موجود اجتماعی کمک می‌کند.

پی‌نوشت

۱. ← جامی، ۱۳۳۶: ۵۹۶-۵۹۷.
۲. برای آشنایی با معانی ثانویه امر و نهی ← رضانزاد (نوشین)، ۱۳۶۷: ۳۰۵-۳۲۶.
۳. منظور از جمله‌های اسنادی فقط جمله‌هایی که با افعال خاص اسناد در زبان فارسی ساخته می‌شوند نیست ← یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۶؛ فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۷.
۴. ← یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۶.
۵. اسناد مجازی اسناد فعل به فاعل غیرحقیقی یا اسناد صفتی غیرمتعارف به موصوف و به طور کلی اسناد غیرطبیعی و غیرمتعارف مسند به مسندآلیه است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

منابع

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
ابن فورک، محمد (۱۹۸۷). *مجرد مقالات الشيخ ابی الحسن الأشعری*، به کوشش دانیل ژیماره، بیروت.
اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (بی‌تا). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، به کوشش هلموت ریتز، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- پنکیوک، الستر (۱۳۷۸). «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴.
- تایسن، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، ویراسته حسین پاینده، تهران: نگاه امروز؛ حکایت قلم نوین.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۳۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*، تهران: الزهرا.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *سیری در شعر فارسی*، تهران: نوین.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *از گذشته ادبی ایران*، تهران: الهدی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *روزگاران*، تهران: سخن.
- سجادی، سیدضیاء‌الدین (۱۳۷۲). *مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (بی‌تا). *دیوان*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *تازیان‌های سلوک*، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۳). *الملل و النحل، تحقیق علی حسن فاعور و امیر علی مهنا، بیروت: دارالمعرفه*.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران: فردوسی.
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۹۰). *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاولر، راجر (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی و رمان*، ترجمه محمد غفاری، تهران: نی.
- فاولر، راجر و دیگران (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷). *سخن و سخنوران*، تهران: زوار.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۸). *قدرت، دانش، و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.
- ماهرویان، هوشنگ (۱۳۸۵). *تبارشناسی استبداد ایرانی ما*، تهران: بازتاب‌نگار.
- محبوب، محمدجعفر (بی‌تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: فردوس؛ جام.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۶). *سیر کلام در فرق اسلامی*، تهران: شرق.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷). «تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بر اساس رهیافت گفتمانی»، *مجله مطالعات سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۱.

مهدی‌زاده، محمد (۱۳۸۷). *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
یا حقی، محمدجعفر و پرهام، مهدی (۱۳۸۷). «طلیعه شعر زهد در زبان فارسی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۳۸.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس.
یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز (۱۳۸۹). *تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

Fairclough, Norman (1989). *Language and Power*, London: Longman.

Fairclough, Norman (1992). *Discourse and Social Change*, London: Polity Press.

Fairclough, Norman (1995). *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.

Fowler, Roger (1996). *Linguistic criticism*, (second edition), Oxford: Oxford University Press.

Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold

Simpson, Paul (1993). *Language, Ideology and Point of View*, London: Arnold.

Van Dijk, T. A. (1993). *Discourse, Power and Access*, in C. R.

